

روسری سیاه

هیلا صدیقی

جمعه ۱۹ فروردین ۱۳۹۰ - ۸ آوریل ۲۰۱۱

ترس نشسته در دلم
غم، زده درنگاه من
سهم من از زنانگی
روسری سیاه من

راز دلم نهان شده
پشت سر حجاب من
غرق گناهم تو بیا
باز بشو،
نقاب من
روسری سیاه من
سهم من از ستاره ها
دور زحل نشسته ای،
در گذر شراره ها
تیر نگاه هرزه ها،
حکم خلاصی که گرفت
نوبت حبس توو من،
زیرگره ها شل و سفت
روسری سیاه من ،
بخواب روی شانہ ام
خمیده پشت من بیا،
بدون پشت—وانه ام
نقش سپید غصه ها
زده به تار موی من
پود سیاه شو بیا
بیاف، آب روی من
نجابت شرقی من
قفل تنیده روی لب
بر آفتاب صورتم
نشسته سایه های شب
سهم من از زنانگی
روسری سیاه من
بپیچ دور گ—ردنم
بن—د راه آه من
ترس نشسته در دلم
غم زده درنگاه من
سهم من از زنانگی

در ایران ۵۷ چرا انقلاب شد؟

محمد خوش چهره

جمعه ۱۹ فروردین ۱۳۹۰ - ۸ آوریل ۲۰۱۱

مقدمه

گرچه بسیاری در این زمینه نوشتند و گزارش و تحلیل دادند اما هنوز از عواملی در این زمینه سخن رانده می شود که بیشتر خود را در تئوری توطئه و دخالت خارجی در این رویداد به نمایش می گذارد. با توجه به اهمیت موضوع، نویسنده بر آنست تا وقوع انقلاب را در تشریح مختصری از رویدادهای تاریخی در زمان محمدرضا شاه پهلوی رد یابی نماید و به این سئوالات پاسخ دهد که آیا عملکرد نظام شاهنشاهی و خاندان پهلوی عامل مهمی در وقوع انقلاب بود؟

آیا تحولات منطقه ای و جهانی تاثیری در وقوع انقلاب ۵۷ داشت؟ نقش روشنفکران دینی و چپگرا در این میان چه بود؟ عوامل تعیین کننده خارجی در وقوع انقلاب اسلامی ایران چه بود و چرا انقلاب اسلامی روی داد، در حالی که بسیاری از گروه های چپ و کمونیست در ایران مبارزات سازماندهی شده و مسلحانه داشتند. این سئوالات و نکاتی دیگر را در ادامه مقاله تاحدودی به اختصار بیان کرده ام.

■ عوامل انقلاب ساز در ایران

این پرسش در چند دهه اخیر بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران همیشه مطرح بوده است که برآستی چرا در ایران ۵۷ انقلاب شد؟ شاید بسیاری کسانی که خود در بطن حوادث انقلاب بوده اند اما امکان تحلیلی درست از وقوع این رویداد مهم را دارا نبوده اند یا اینکه نخواسته اند به هر دلیلی به تشریح و شفاف سازی در مورد چگونگی و چرایی وقوع انقلاب اسلامی ایران بپردازند و بسیاری کسانی که در این مورد نیز دست به تحلیلهایی اساسی زده و با واکاوی در اسناد محرمانه دهه های گذشته کشورهای اروپایی و آمریکایی و حوادث مکتوب تاریخ معاصر ایران سعی در تحلیل پدیده انقلاب اسلامی ایران زده اند. اما آنچه مسلم است اکنون و فراتر از سه دهه از وقوع انقلاب هنوز نقاط تاریکی در مورد چگونگی وقوع آن در اذهان محققین و افکار عمومی باقی است و گاهی در تئوری توطئه خود را به تحلیل می کشاند یا نه با باور عمیقی در پاکی و صداقت انقلاب پای می فشارد. به هر حال و با نگاهی گذار به رویدادهای ایران در یک سده گذشته و سیاستهای

جاری در سطوح بین المللی بعد از جنگ جهانی دوم و نگرشی بر جامعه شناسی جامعه ایران چه از لحاظ بافت اجتماعی و طبقات موجود در آن و چه از لحاظ بافت مذهبی و گرایشات جداگانه ایدئولوژیک سیاسی و عقیدتی میتوان به یک سلسله از علل و عوامل پیدا و پنهان در وقوع انقلاب دست یافت. انقلابی که تا حدود زیادی تاثیرات زیادی را بر سیاست جهانی برجای گذاشت و بسیاری از معادلات و تعاملات منطقه ای و جهانی را دگرگون ساخت که برخاسته از جایگاه استراتژیک قدرت سیاسی - نظامی و موقعیت ژئواستراتژیک ایران بوده است.

برای درک بهتر از چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی نه تنها موارد فوق الذکر بلکه شخصیت شاه ایران و رویکرد و عملکرد سیاسی وی نیز بایستی از منظر روانشناسی سیاسی مورد توجه و تحلیل قرار گیرد که مضاف بر علل فوق الذکر از تاثیرات بسزائی در جهت دهی به سیاستهای اجتماعی و نظامی کشور برخوردار بوده است و نمی توان بدون توجه به این امر مهم نیز مسئله را واکاوی و تجزیه و تحلیل کرد. حال برای ورود به مسئله با جهت های مختلف مورد توجه در بحث نیاز به در نظر گرفتن شرایط زیر ایجابی است که در ادامه هر کدام تا حد ممکن به تفصیل شرح داده خواهد شد.

عوامل مهم انقلاب ساز را می توان چنین دسته بندی کرد:

■ **کشمکشهای نظام جهان دو قطبی و شرایط منطقه ای و تاثیرات آن بر نظام سیاسی کشور.**

■ **شرایط داخلی کشور و گذر تاریخی رویدادها.**

■ **شخصیت محمدرضا شاه و عملکرد و رویکرد وی و خاندان پهلوی.**

■ **فضای روشنفکری کشور اعم از تفکرات چپ و دینی.**

■ **تحقیقات فوکو و کلید خوردن انقلاب.**

هر کدام از این موارد اگرچه تا حدودی مورد توجه بسیاری از روشنفکران و تحلیلگران تاریخی ایران و قرار گرفته است و در این باره به تفصیل بحث و نوشته های گوناگونی ارائه شده است اما نویسندگان این نوشتار سعی در روشن نمودن بعد دیگری از ابعاد انقلاب ساز و کلیدی در موضوع خواهد داشت که بگمان نویسندگان کمتر مورد توجه واقع شده است شاید در نگاه اولیه شبیه به تئوری توطئه به نظر آید اما روند رویدادها و نحوه تحقیقات حاصله که تاثیرات بسزائی را در تصمیم گیری نهایی برای وقوع انقلاب اسلامی را در ایران 57 را رقم زد در خور توجه خواهد بود.

■ **کشمکش های نظام جهانی دو قطبی و شرایط منطقه ای و تاثیرات آن بر نظام سیاسی کشور**

جهان دو قطبی و جنگ سرد حاصل از آن، شاید از مهمترین عوامل تغییر و تحولات یا ثبات در نظامهای سیاسی اکثر نقاط استراتژیک جهان در سده بیستم بوده است که تاثیرات این نظام بین المللی و تبعات سیاستهای اتحاذی آن نظام سیاسی ایران را تحت الشعاع خود قرار داده بود. موقعیت استراتژیک ایران در خاورمیانه که خود یکی از مهمترین نقاط استراتژیک جهان بشمار می رود از اهمیت خارق العاده

ای در نظام بین الملل برخوردار بوده و هست و از همین رو شاید بتوان به یک سلسله از رویدادها در تثبیت و حمایت از نظام شاهنشاهی ایران و یا همچنین تصمیم در جایگزین کردن آن با یک نظام انقلابی دیگر که انقلاب اسلامی خوانده شد اشاره نمود.

از نقطه شمالی هم مرز بودن بودن با نظام کمونیستی شوروی و موقعیت جنوبی ایران در توانایی بر سیطره یابی بر شاهراه انتقال نفت از حوزه خلیج فارس از نکات قابل اهمیتی در مسئله جغرافیای سیاسی و نظامی ایران محسوب می شد. تاثیرات تفکرات چپ وارداتی و نشات گرفته از نظام کمونیستی همسایه شمالی و تلاش این همسایه شمالی برای تسلط بر آبهای آزاد در حوزه دریایی خاورمیانه هراسی را در جبهه جهانی مقابل کمونیسم شوروی ایجاد نموده بود که نظام شاهنشاهی نیز به علت طبیعت خاص و ساختار حکومتی خود در جبهه مقابل تفکرات سیاسی و اقتصادی کمونیسم قرار داشت و تفکرات چپ و جنبشهای حاصله از این تفکرات درصدد جایگزینی این نظام با اصول و مبانی تفکرات خود بودند که حزب توده نمونه بارز این نوع از تلاشها برای همسان سازی ساختار سیاسی کشور با همسایه شمالی بود که محمدرضا شاه از بدو رسیدن به حاکمیت، هراس و ترس ویژه ای از عملکرد و گسترش ساختار جریان چپ داشت و در مقابله با نفوذ چنین تفکرانی طیف روحانیت را در جایگاه اولویت مشروعیت بخشی به حاکمیت خود برگزیده بود که در بخشهای بعدی به تفصیل بحث خواهد شد.

اما آنچه که بعنوان جنگ سرد و کشمکشهای جهانی حاصل از این دوران یاد می شود در فرهنگهای سیاسی به سه دوره تقسیم بندی شده است:

دوره اول: دوره اول که از سال 1945 تا 1953 یعنی سال مرگ استالین. در این دوره مهمترین اندیشه سیاسی استالین حفظ و هضم دستاورد اصلی خود در جنگ یعنی سلطه بر اروپای مرکزی ضمن پرهیز از یک درگیری رودر روی با آمریکا بود/ فرهنگ سیاسی آرش/ص 242

محمدرضا شاه که در سال 1941 و بعد از اشغال کشور ایران از سوی متفقین و در جانشینی پدرش به قدرت رسیده بود در طول سالهای اولیه حکومت خود که قدرت چندانانی در سلطه کشور نداشت و عملاً حوزه تسلط وی تهران بیان می شد و در حدود یک دوره هفت سال اول سلطنت محمدرضا شاه فضای سیاسی نسبتاً بازی وجود داشت که حاصل جبر فضای کشور بود که تحت اشغال درآمده بود. اما با توجه به اینکه بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم جنگ سرد شروع شد محمدرضا شاه نیز به مانور سیاسی و نمایش اقتدار خود با تحریک کشورهای انگلیس و آمریکا پرداخت که در اولین واکنش خود جمهوری خودمختار آذربایجان و کردستان را که در دوران اشغال ایران تشکیل یافته بودند با حمله نظامی از هم پاشید. وقوع این حادثه در جغرافیای سیاسی کشور و گسترش نفوذ احزاب چپ در ایران باعث شد که شاه و حامیان انگلیسی و آمریکایی اش با هراس به اتخاذ سیاستهای دیکتاتورانه ای در ایران بپردازد و در همین دوره اولیه از جنگ سرد بود که حاکمیت پهلوی با اقتدار گروه های ملی و احزاب چپ مواجه شد که منجر به تشکیل دولت مصدق شد که از پشتیبانی

نسبتاً خوبی از طرف حزب توده برخوردار بود. اما با توجه به اینکه در دوره اولیه جنگ سرد اروپای شرقی از اهمیت ویژه ای برای اتحاد جماهیر شوروی برخوردار بود می بینیم که هم جمهوری های خودمختار آذربایجان و کردستان که حامی سیاستهای شوروی بودند با حمایت انگلیس و آمریکا از هم پاشیده می شوند و هم کابینه مصدت که تحت نفوذ توده قرار داشت و در اواخر جنگ سرد تشکیل شده بود بدون عکس العمل لازم از سوی شوروی در مواجهه با کودتای 28 مرداد 1332 خورشیدی (1953 میلادی) در یک عملیات محرمانه به نام "آژاکس" از سوی سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و انگلیس کابینه مصدق با کودتا مواجه شده و محمدرضا شاه به ایران برگردانده می شود.

عمق تاثیرپذیری از معادلات بین المللی شاید در این گفته دکتر مصدق در دادگاه نظامی به خوبی نمایان شود که گفت: اگر استالین نمرده بود انگلیس و آمریکا جرات چنین کودتایی را نداشتند. محمدعلی عمویی از رهبران حزب توده نیز در گفتگویی با ماهنامه اندیشه جامعه در این مورد بیان می دارد که: این نظر آن موقع عمومیت داشت که رهبری شوروی پس از استالین هنوز آن شکل نهایی اش را پیدا نکرده بود و در نتیجه برای کار بزرگی نظیر حوادث ایران نمی تواند تصمیم گیری بکند و به اقدام نظامی احتمالی تن بدهد. / ماهنامه اندیشه جامعه/ شماره 12 / شهریور 1379

دوره دوم: دوره دوم جنگ سرد که از 1953 تا 1970 به طول انجامید مجموعه حوادثی را در منطقه و پیرامون ایران پدید آورد که ایران را رسماً وارد معادلات منطقه ای و جهانی نمود. این وره از جنگ سرد شاید یکی از دروانهایی است که دولتهای آمریکا به طور رسمی از زیر نظر داشتن و مراقبت ویژه از حکومت محمدرضا شاه را به زبان آوردند که اوج آن در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور و راهبرد او در مقابله با شوروی تحت لوای دفاع از پیرامون و عضویت ایران در سنتو بود تا جایی که جرج بال معاون وزرات خارجه آمریکا در دولت جانسون در این زمینه گفته بود: از سال 1953 که شاه به قدرت بازگشت تا سال 1972 ما او را بطور کامل تحت نظارت داشتیم این ما بودیم که می گفتیم شما به فلان سلاح احتیاج دارید یا ندارید. / مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران/ افزایش بهای نفت و گسترش خریدهای تسلیحاتی در همین دوره و در سال 1955 به ابتکار دولت آمریکا مخصوصاً جان فاستر دالی وزیر خارجه آن دولت، در منطقه خاورمیانه پیمان بغداد میان کشورهای ترکیه و عراق به امضاء رسید که بعداً کشورهای انگلستان و پاکستان و ایران وارد این پیمان شدند که هدف آن ایجاد یک سازمان دفاعی قوی بود تا گسترش نفوذ شوروی در این منطقه را بگیرد و حلقه اتصالی مرکزی بین ناتو در غرب و سیتو در شرق باشد. سه سال بعد از این توافقات پیمان بغداد عبدالکریم قاسم در عراق کودتا کرد و حکومتی متمایل به شوروی را تشکیل داد که معادلات منطقه را به هم زد و باعث گردید که ایران بیشتر مورد توجه غرب قرار گیرد و به طور ویژه توانایی خرید سلاح را از آمریکا یافته

بود ولی برای دوری‌گزینی از حساسیتهای شوروی و دوری از تنش، محمدرضا شاه در سال 1966 قراردادهای میلیاردری را با شوروی در خصوص خرید تسلیحات به امضاء رساند. ولی آنچه که بیشتر مورد توجه ماست گسترش جریان‌های نفت و نفوذ این جریان‌ها در مناطق نفتی و روستایی کشور بود که شاه و کشورهای غربی را نگران کرده بود. و باعث شد که شاه گرایش ویژه‌ای را به سوی روحانیون بیابد و در همان حال تحت تاثیر فشار گسترش و نفوذ جریان‌های نفتی در درون جامعه با اصلاحات اقتصادی - اجتماعی تن دهد که بعدها همین اصلاحات که خود وی از آن بعنوان انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم یاد کرد باعث شد که پایه‌های انقلاب 57 را به وجود آورد.

دوره سوم: دوره سوم جنگ سرد از دهه 1970 آغاز شد که شوروی تهاجم خود را به اوج رسانده بود و در جنگ ویتنام خستگی مفرطی را بر آمریکا وارد نمود که در نتیجه باعث شکست تلاشهای نظامی آمریکا در ویتنام شد. و در همین دوره شوروی در منطقه خاورمیانه نیز به شدت تهاجم خود افزوده بود که باعث شده بود در 27/04/1978 انقلاب کمونیستی در افغانستان و در همسایگی ایران روی دهد.

ایران همزمان با سیاست جدید منطقه‌ای در آغاز دهه 1970 و افزایش بی‌سابقه بهای نفت بگونه‌ای بی‌سابقه و جنون‌آسا به خرید مجموعه‌ای رنگارنگ و گوناگون از جدیدترین و گرانترین تولیدات نظامی کشورهای مختلف پرداخت. / مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران - افزایش بهای نفت و گسترش خریدهای تسلیحاتی افزایش بهای نفت در این دوره و رویکرد بین‌المللی محمدرضا شاه و غرور و بی‌اعتمادی در برابر آمریکا و همچنین گسترش نفوذ کمونیسم در خاورمیانه و وقوع کودتایی نظامی به دست افسران کمونیست در افغانستان دست در دست هم داده بود که دیدگاه‌ها و رویکردها در قبال نظام شاهنشاهی در ایران تغییر یابد، مضاف بر آن اعتراضات داخلی که روز به روز بر گستره آن افزوده می‌شد.

■ شرایط داخلی کشور و گذر تاریخی رویدادها:

از تابستان سال 1320 خورشیدی (1941 میلادی) که نیروهای بریتانیا و شوروی وارد ایران شدند و حکومت نظامی رضا شاه را برداشته و محمدرضا شاه را براریکه قدرت رساندند تا بهمن ماه 1357 خورشیدی (1979 میلادی) سلسله رویدادهایی در سطح کلی کشور روی داد که شرایط داخل کشور را به سوی انفجار خواسته‌ها و سرانجام وقوع انقلاب 57 هدایت نمود. **از مهمترین این رویدادها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:**

■ گسترش هویت خواهی ملی و ملی‌گرایی در ایران و مخصوصاً در میان ملیتهای گوناگون آن

■ تشکیل کابینه دکتر مصدق و ملی‌شدن نفت و کودتای 28 مرداد 1332

■ انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم

■ افزایش قیمت نفت و رکود اقتصادی و عواقب آن

■ گسترش هویت خواهی ملی و ملی‌گرایی در ایران و مخصوصاً میان

ملیتهای گوناگون آن:

اختناق و دیکتاتوریت رضا شاه در ایران به حدی بود که بعد از اشغال ایران از سوی نیروهای انگلیسی و شوروری تقریباً ایران متحدی از میان رفت و کلیه نقاط کشور و هر نقطه براساس نوع رفتار ویژه به سازماندهی عشایری و دینی و ملی پرداختند. جوی را که نیروهای اشغالگر در ایران پدید آورده بودند قابل کنترل نبود برای همین برای پیشبرد مقاصد خود انگلیسها به یک سیاست کهنه دست زدند که قبایل و مذاهب گوناگون تحت حاکمیت خود را در قسمت جنوبی با تفرقه افکنی میان آنها تحت کنترل و سلطه خود درآورده بودند که در این جا مجال بحث آنها نیست تنها به این نظر کاردار انگلستان در تهران می توان اشاره کرد که: حکومت مرکزی فقط از طریق خط مشی دیرین تحریک زیرکانه قبیله ای برضد قبیله دیگر و دامن زد به درگیریهای قومی، میتواند نفوذ خود را در مناطق عشایری حفظ کند. (کاملاً درست است که رویه ی تحریک یک قبیله برضد قبیله دیگر منجر به صلح پایدار نخواهد شد اما حفظ توازن قوا در بعضی نواحی در حال حاضر تنها راه ممکن برای تامین صلح موقت است که پیش پای حکومت قرار دارد)/ایران بین دو انقلاب/ص 156

بر اساس همین سیاست بود که انگلیسهای توانستند تلاشهای شیخ جاسب پسر ارشد شیخ خزعلی را در متحد ساختن اعراب خوزستان با تحریک سازی قبیله بنی طرّف به مخالفت با وی بی نتیجه بگذارد.

و نیروهای شوروری نیز در قسمت شمالی ایران با حمایت از جمهوری آذربایجان و بعداً جمهوری کردستان هویت خواهی و ملی گرایی ملیتهای آذری و کرد را که دارای پتانسیل قوی شده بودند تخلیه نماید و در معاهدات نفتی و امتیاز نفت شمال حمایت را از آنها سلب نماید.

از طرف دیگر در فاصله سالهای 1320 تا 1332 ملی گرایی ایران و تفکرات پان ایرانیستی به رهبری محمد مصدق توانسته بود با استفاده از فضای نسبتاً از این دوره، به حاکمیت برسد و توان تشکیل کابینه ملی را بیابد و نفت را ملی نماید. اما درگیر و دار میان کشورهای انگلیس و آمریکا از یک طرف و شوروی از طرف دیگر ساقط شد. این رویدادها و عکس العمل نظام شاهنشاهی و کشورهای درگیر در ایران فضایی را به وجود آورد که بعدها به پایه های اصلی در وقوع انقلاب 57 انجامید.

■ تشکیل کابینه مصدق و ملی شدن نفت و کودتای 28 مرداد

بی شک می توان تشکیل کابینه مصدق و نخست وزیری وی از اردیبهشت 1330 تا مرداد 1332 از نقطه عطفی در پایه گذاری انقلاب 57 مردم ایران دانست. همچنان که در بخش قبلی بیان کردم هویت طلبی و ملی گرایی در ایران در دهه 1330 در ایران به اوج خود رسید بود و این هویت طلبی مطالبات ملی را پیش کشید که کابینه مصدق که اکثراً از جناحهای ملی گرای ایران بودند مسئله ملی کردن نفت را مطرح و به اجرا گذاشتند و توانستند دست دولت انگلیس را از منابع نفتی ایران

کوتاه نماید که همراهی مذهب‌یون و روحانیون را نیز بدنبال داشت و جدای از این مسئله نیز خواستار اجرای قوانین مشروطیت بود که با توجه به مفاهیم دمکراتیک آن خود به خود پای گروه‌های چپ از جمله توده را به درون حاکمیت به میان می کشید که در این زمان حزب توده همراهی و همکاری ویژه ای را با مصدق داشت و در قیام 30 تیر 1331 همکاری و همیاری حزب توده در مسند قدرت نشان دادن دوباره مصدق تاثیر ویژه و حتمی داشت.

مسئله مهم دیگری که در دوران کابینه مصدق روی داد تحت کنترل درآوردن اختیارات ویژه شاه بود که عملاً شاه در ایران دوران مصدق، نهادین شد و حوزه تصرف و اختیارات حکومتی وی به طور چشمگیری کاهش یافت و همین مسئله شاید بعنوان نقطه عطف دیگری تلقی شود که مردم ایران بر رفتن شاه از کشور در سال 57 اصرار بیش از اندازه ای داشته باشند که در دوران کابینه مصدق نیز شاه مجبور به ترک کشور شده بود و حتی خود نیز فکر نمی کرد که روزی به کشور بازگردد ولی در طی جریانات بعدی و کشمکشهای درونی دولت مصدق میان وی و مذهب‌یون و همچنین سرکشی مخفی فرماندهان ارتش و نارضایتی آنان از به دور ماندن از سیاستهای کشوری، باعث بروز کودتایی شد که طرح آن از سوی بریتانیا آماده و پیاده کردن طرح را سازمان سیای آمریکا در عملیاتی سری به نام آژاکس عهده دار شدند که در اسناد منتشره از تردید شاه نسبت به موقعیت کودتا حکایت دارد که این خود نمایانگر حقیقت مطلب است.

بعد از کودتا و بازگشت محمدرضا شاه رویکرد وی تغییر کرد و وی به دیکتاتوریتی نظامی تبدیل شد که هرچه بیشتر عرصه را بر مخالفان تنگتر نمود و در همین راستا در اواسط سال 1335 سازمان امنیت و اطلاعات (ساواک) را بنیان نهاد که در خصوص سرکوب مخالفان رژیم شاهنشاهی مخصوصاً حزب توده و گروه های چپ پی ریزی و آموزش داده شده بودند.

صعود و سرکوب خواسته های مردمی در دوران مصدق و کودتای 28 مرداد به عقده های سیاسی تبدیل شد که گرچه محمدرضا شاه با دیکتاتوریت نظامی دوباره بر مسند قدرت نشست اما بر پایه های لرزانی از حاکمیت تکیه زد که جایگاه مردمی اش را از دست داده بود و عملاً بسیاری کودتای 28 مرداد را پایه اصلی در بروز انقلاب مردم ایران می دانند.

■ انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم

انقلاب سفید به یک سلسله از اصلاحات اقتصادی و اجتماعی اطلاق می شود که در دوران محمدرضا شاه و در سال 1341 اطلاع و به همه بررسی گذاشته شد که به آن رأی مثبت داده شد که در مرحله نخست شامل شش اصل بود. آنچنان که محمدرضا شاه در مقدمه کتاب انقلاب سفید بیان می دارد می نویسید: ما امروز خط مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور خویش را بر اصول انقلابی قرار داده ایم که ملت ایران اراده قاطع خود را در تایید آن اعلام داشته است... و آنچه که ما بعنوان

اصول خویش برای آینده در نظر گرفته ایم اصلاحات وسیع اجتماعی، سازندگی اقتصادی توأم با اقتصاد دمکراتیک، پیشرفتهای فرهنگی، همکاری بین المللی، احترام به معتقدات معنوی و به آزادیهای فردی و اجتماعات است. / انقلاب سفید/محمدرضا شاه/ص5.

گرچه این اصلاحات برای پیشگیری از خط نفوذ افکار کمونیستی و مارکسیستی و جلوگیری از نفوذ بیشتر گروه های چپ ارائه و عملی شد اما از طرف دیگر جناح روحانیون تشیع را که بطور سنتی با نظام شاهنشاهی همخوانی و همراهی داشتند به عکس العمل منفی واداشت که در برابر دو اصل مهم آن به موضعگیری و مخالفت پردازند. این دو اصل شامل اصلاحات ارضی و حق رأی زنان بود که اصل اول بعلت اینکه حدود بیست درصد از اراضی کشور جزو موقوفات و در دست روحانیون بود باعث بروز مخالفت روحانیون شد که منابع درآمدی خود را در خطر از دست دان می دیدند و دومین اصل نیز به استناد شریعت اسلامی حق رأی به زنان داده نمی شود و خلاف شرع تشخیص داده شده است.

اهمیت انقلاب سفید در تاثیرگذاری بر رویدادهای تاریخی ایران و تعیین مبدأ تاریخی برای وقوع انقلاب 57 از آن جهت است که روحانیون مخصوصاً آیت الله خمینی توانستند خود را در قطب مخالف حاکمیت جا بیندازد و شخص وی توانست از این موقعیت استفاده لازم و کافی را برده و در این جریان مخالفتها و تدافعا بر سر انقلاب سفید حکم مرجعیت خود را دریافت نماید و بتواند هرچه بیشتر بر مواضع خود پافشاری نماید که همانا همه پرسی و رفراندوم برای قبول انقلاب سفید بدعت است و خلاف شرع می باشد. آیت الله منتظری در کتاب خاطرات خود می نویسد:

من یادم هست که آیت الله خمینی هم روی این جهت اصرار داشت که اصل لوایح را نبایستی زیر سوال برد و به آن اعتراض کرد و مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری هم در یک صحبت یا نوشته — که حالا دقیقاً یادم نیست — گفته بود این اصلاحات ارضی غلط است و زمینها غصب ست و نمی شود در آن نماز خواند و از این راه وارد شده بودند، آیت الله خمینی خیلی ناراحت شدند و در یک شب که ما پنج شش نفر منزل ایشان بودیم گفتند بروید هر جوری هست به آقای حاج سید احمد بگویید این چه وضعی است ایشان با این کار خود به این نهضت ضربه زد برای اینکه فردا کشاورزان را علیه ما می شورانند، اینکه بگویم اصلاحات ارضی خلاف شرع است راه مبارزه نیست و اینکه می خواهند بروند بچه های مردم را درس بدهند ما نباید بگوییم نروید درس بدهید، ما باید با اصل رفراندوم مخالفت کنیم... ما با اصل رفراندوم مخالفیم زیرا یک بدعت تازه است / خاطرات آیت الله منتظری/ ص 190-207

انقلاب سفید با به خطر انداختن منافع موقوفاتی روحانیون باعث شد که علاوه بر گروه های چپ و ملی گرا، قشر روحانیون نیز به مخالفان نظام شاهنشاهی اضافه شده و بعدها در انقلاب 57 ایران و با تکرار اشتباهات استراتژیک که بعداً اشاره خواهم نمود نظام شاهنشاهی خود

را در ورطه سقوط قرار داد.

■ افزایش قیمت نفت و رکود اقتصادی و عواقب آن دو

به علت شرایط خاص جهانی و منطقه ای در اوایل دهه 50 درآمد حاصل از نفت ایران چند برابر شد، این افزایش قیمت نفت باعث شد که محمدرضا شاه دو رکن اساسی را در پیشبرد سیاستهای کشور بیشتر مورد توجه قرار دهد: (1 ارتش 2) اتکا به درآمد نفت.

افزایش بهای نفت در ایران در این دوران باعث شد که محمدرضا شاه بعلت شرایط خاص روحی خود بهای بیشتری به ارتش و قدرتمند ساختن آن و مجتهد کردن به انواع تسلیحات بدهد و اختصاص تقریباً یک سوم از بودجه حاصل از فروش نفت به خوبی نمایانگر این موضوع نیز هست. آرزوی ارتشی مقتدر و مجهز باعث شده بود که وی به بلندپروازیهایی که داشت به گفتمانی روی آورد که بعدها یکی از عواملی شود که خطر نظامی مقتدر را در ایران برای جهانیان به ذهنها خطور دهد و خود محمدرضا شاه نیز به انتقادات از سیاستهای آمریکا در حمایت از هم پیمانانش پردازد. شاه در مصاحبه با تایمز لندن در ژوئن 1969 اظهار داشت: اگر عراق فردا به ما حمله کند چه خواهد شد. آیا آمریکا و پیمان سنتو برای پشتیبانی ما در برابر چنین حمله ای قدمی برخواهند داشت. در جنگ هند و پاکستان، وقتی پاکستان مجبور شد به برقراری آتش بس در شرایطی که نیروهای هند در چند کیلومتری لاهور بودند تن در دهد، سنتو چه کاری کرد؟ آیا آمریکا که با پاکستان پیمان نظامی و دفاعی دو جانبه داشت، به یاری پاکستان شتافت؟ نه، پس ما نمی توانیم برای حفظ امنیت مرزهای خود در برابر خطراتی که مار را تهدید می کند به دیگران متکی باشیم و به همین دلیل است که من روی تقویت نیروهای نظامی خود پافشاری می کنم. / مؤسسه مطالعات تاریخ ایران/ مقاله افزایش بهای نفت و گسترش خریدهای تسلیحاتی.

عواقب مشخصه چنین عملکرد و گفتمانی (1) هراس از انتقاد و رک گویی محمدرضا شاه را در میان کشورهای مقتدر جهانی برانگیخت (2) هراس منطقه ای از اقتدار کشور ایران را بدنبال داشت که مستقیماً به دشمنان منطقه ای اشاره می نماید.

این عوامل باعث شد که بهانه را برای نفوذ و دخالت کشورهای مقتدر جهانی و منطقه ای در کشور ایران فراهم نماید که در پی جلوگیری از بلندپروازیهای نظام شاهنشاهی ایران برآیند.

از عواقب دیگر افزایش قیمت نفت رشد سریع اقتصاد کشور بود که با پیشرفت در بسیاری از زمینه های اقتصادی، کشور از حالت سنتی و عشایری خود بیرون رفته و شهرهای کشور با موج مهاجرت روستاییان مواجه گردید. گسترش مهاجرت از شهرها باعث شد که شهرهای کشور بزرگتر و رشد حاشیه نشینی و زاغه نشینی در اطراف شهرها نیز افزایش یابد. در این دوره سطح رفاه اقتصادی و اجتماعی در شهرها به سرعت افزایش یافته بود و عاملی بود تا روستاییان با مهاجرت به شهرها وضعیتی را به وجود بیاورند که فاصله طبقاتی در حد شاخص

خطرناکی هویدا شود و همچنین سطح انتظارات و خواسته های مردمی نیز گسترش یابد و توجه به رفاهی که به طور مستمر در طول سالهای 1351-1355 وجود داشت این عامل می توانست به طور فزاینده ای خطرناک باشد همچنان که به کاهش قیمت نفت و بالطبع آن کاهش درآمدهای حاصل از این فروش در سال 1355 که به حدود 20% رسید و کشور دچار رکود اقتصادی شد نارضایتی های درونی جامعه را بدنبال آورد و این خود مصداق نظریه جیمز دیویس درباره عامل سرنوشت ساز اقتصاد در بروز انقلاب بود که چنین بیان می دارد: احتمال وقوع انقلاب زمانی است که مدت طولانی از توسعه عینی اقتصادی و اجتماعی توسط یک دوره کوتاه مدت عقبگرد و سریع دنبال شود. بر طبق این نظریه اگر دوره ای طولانی از رفاه وجود داشته باشد که طی آن این انتظار ایجاد شود که می توان نیازهایی را به طور دائم برآورده ساخت و بعد دوره ای از پسرفت اقتصادی و رکود ایجاد شود و مردم جامعه را سرخورده کند شکاف وسیعی میان آنچه که مردم می خواهند و آنچه که بدست آورده اند شکل می گیرد، بین انتظارات مردم و واقعیت های اقتصادی جامعه شکاف هست و در چنین شرایطی انتظارات کماکان روبه رشد است و افول ناگهانی باعث می شود شکاف غیر قابل تحملی ایجاد شود و این موضوع نهایتاً به انقلاب منتهی می شود.

افزایش بهای نفت و رویکرد دیوانه وار در خرید تسلیحات نظامی در دهه 50 باعث شد که هراس انگیزی را در منطقه و جهان بدنبال داشته باشد با توجه به گفتمان بلند پروازانه ای که محمدرضا شاه با اتکای به درآمدهای هنگفت نفتی بیان می کرد باز توسعه کشور در سطح کشورهای اروپایی و آمریکا سخن به میان می آورد و اتکای اقتصاد کشور بر درآمدهای نفتی باعث شد که با رکود اقتصادی، عدم همخوانی را در میان انتظارات و خواسته های زندگی رفاهی با واقعیت های اقتصادی کشور در پی داشته باشد و فاصله طبقاتی نیز مزید بر علت شود که نارضایتی ها را به وقوع انقلاب منتهی سازد.

■ شخصیت محمدرضا شاه و عملکرد و رویکرد وی و خاندان پهلوی

بدون تردید نمی توان از انقلاب 57 ایران سخن راند و از نوع شخصیت و رویکرد و عملکردهای محمدرضا شاه و خاندان وی سخن به میان نیاورد. آنچه که بیشتر بایستی مورد توجه واقع شود نوع اعتقادات و شخصیت خود محمدرضا شاه است که از عاملهای مهمی در سرنگونی نظام حکومتی وی و نظام پهلوی در ایران بود.

شخصیت و دیدگاه های اعتقادی محمدرضا شاه با استناد به چندین کتاب وی مخصوصاً "مأموریت برای وطنم" و "پاسخ به تاریخ" قابل بحث و تجزیه و تحلیل است. آنجایی که به هیبت و کمال پدر می پردازد و رضاشاه را چنان ستایش می کند که ابرانسانی را پیش چشم نظاره کرده و به خواننده القا می نماید و آرزوی قلبی خود را دست یابی به جایگاه شخصیتی پدر به نمایش می گذارد. پدری مستبد، خود رأی، بلند پرواز، متجدد و ترقی خواه که خود وی با دارا بودن شخصیتی متزلزل درصدد دست یابی به اقتدار قدر قدرتی پدر و در عین حال در عرصه

های پیشرفت کشور تحقق آرزوهای پدری است که روزگاری آرزوی پدر برای سرکوب خیزشهای مردمی کشور وجود هزار تفنگ از یک نوع بود. محمدرضا شاه که در کودکی ادعا کرده بود که چندین بار امامان را در خواب و بیداری دیده و با آنها دیدار کرده است مورد تمسخر پدری قرار گرفت که تفکرات و اعتقادات مذهبی را توهمات می خواند و سخت مخالف مذهب و افشار مختلف روحانیت بود و در عمل نیز رضا شاه با قشر روحانیون مخالفت های تاریخی در پروژه تجدد ایران داشت و آنها را عاملی از سلسله عوامل عقب ماندگی ایران می دانست.

اعتقادات سخت و خرافی مذهبی محمدرضا شاه باعث شده بود که اهمیت ویژه ای به قشر روحانیون و تقویت مذهب در کلام خود بدهد و دشمن اصلی نظام سلطنتی را کمونیستها و بعدها نیز جبهه ملی و جنبشهای ملی گرایی ملیتهای گوناگون ایران بداند و برای رهایی از چنگ این دشمنان مذهب را مددکار و یاور خود می دانست و به تقویت حوزه ها و تکایا و مساجد در نقاط مختلف کشور پرداخت. که شاید و به باور حتمی خود مذهب می تواند عاملی در سرکوبی جریانات کمونیستی و ملی گرایی در ایران باشد. و روحانیون نیز سلطنت و نظام شاهی را ولی امر و منتخب خدا می دانند و چنان که دیدیم این تقویت و گسترش نقوذ جایگاه روحانیت همراه با اعتقادات خرافی خود وی باعث شد که جریانات مذهبی ریشه نظام سلطنتی و ی را برکنند. اعتقادات خرافی و مذهبی و تزلزل شخصیتی و گریزپا بودن و عدم اعتماد به نفس و همچنین قدرت نمایی کاذب و سعی در دست یابی به مجهزترین و پیشرفته ترین تسلیحات نظامی برای پوشش بر ضعف های شخصیتی اش باعث شده بود که در چند مرحله مختلف اقدام به فراز از کشور نماید که می توان کودتاهای 25 و 28 مرداد 1332 و انقلاب مردمی 1357 را بعنوان نمونه تاریخی عینی برشمرد.

با بازخوانی و موشکافی کتاب نوشته های محمدرضا شاه و مصاحبات وی با روزنامه نگاران، همیشه یک ترس و توهم از اقتدار پشت پرده انگلیسها و شورویها را در اداره امورات کشوری و لشکری کشور با خود به همراه داشته است و در بعضی جاها به صراحت از توطئه های خارجی وابسته به این کشورها صحبت می راند و در بعضی جاها نیز با کمپانی ها و شرکت های چند ملیتی به ستیز برخاسته است.

سود سرشار از فروش نفت و توسعه صنعت نظامی و کشاورزی جنون آسایی که از عایدات سود فروش نفت بود باعث شد که در سالهای اواخر سلطنت با تمسخر از کشورهای مقتدر اروپایی و آمریکا یاد کند و در صدد بود که با روندی جنون آسا پیشرفت کشور را در حد کشورهای اروپایی و آمریکا رکورد بزند که باعث شد نگرانی منطقه ای و جهانی را در برابر پیشرفتهای ایران و قدر قدرتی محمدرضا شاه را بدنبال داشته باشد.

اما جدای از رویکردهای وی و عملکردهایش، خاندان وی نیز در جریان امورات کشوری دخالتهای آشکار و نهانی داشتند و اشرف پهلوی خواهر وی را می توان نمونه بارز و مقتدر این عرصه برشمرد. که سود بدست

آمده از فروش نفت باعث شده بود که خاندان پهلوی به گونه های متفاوتی به فساد اداری و مالی دچار شوند که اسناد منتشره در این زمینه گواه صدقی بر این مسئله است و این سلسله عوامل نیز باعث شد که اعتراضات مردمی و توطئه های بین المللی همراه با تحولات منطقه ای و شرایط خاص جهانی و منطقه ای به وقوع انقلا ب منجر شود.

■ فضای روشنفکری کشور

از جمله عواملی که می توان در بسیج افکار عمومی و به فعلیت رساندن آن در اداره عمومی در وقوع انقلاب برشمرد نقش و خیزش جریانات روشنفکر اعم از چپ و اسلامی بود که تاثیر بسزائی در وقوع این رویداد تاریخی داشتند.

دریافت خطر رشد افکار چپ از جانب نظام شاهنشاهی و مزید بر آن عقاید مذهبی و به قول رضاخان توهمات محمدرضا شاه باعث شد که جریانات اسلامی نیز تقویت شود که بعد از کودتای 28 مرداد 1332 جریانات روشنفکری در ایران وارد عرصه جدیدی شد. در این زمان دو جریان روشنفکری در کشور فعال بودند که به مخالفت با نظام شاهنشاهی در ایران پرداختند. جریانات روشنفکر سوسیالیستی که عمدتاً طرفدار نظام کمونیستی شوروی بودند و مخالف سرسخت غرب و نظام سرمایه داری بشمار می رفتند و در میان اقشار مختلفی نفوذ داشتند که بیشتر در مناطق نفت خیز و در میان دانشجویان و قشر تحصیل کرده جای پای خود را مستحکم کرده بودند و نظام شاهنشاهی را نماد سرسپردگی به امپریالیسم جهانی و نظام کاپتالیستی می دانستند و در رویه خود در مراحل مختلفی با جانبداری از جریانات و احزاب چپ هدایتگر مخالفتهای سرسختانه و مسلحانه علیه نظام شاهنشاهی بودند.

اما جریان روشنفکر اسلامگرایی که از اهمیت بیشتری برخوردار است در مبارزه علیه نظام شاهنشاهی موقعیت و وضعیت مناسبتری یافته بود. این جریان که در ابتدا با هدایتگری خود نظام شاهنشاهی و در مقابل جریان چپ به سرعت رشد کرد با ظهور علی شریعتی در حسینیه ارشاد، روند عکس و مخالف ویژه ای را با نظام حکومتی محمدرضا شاه و قشر روحانیت سنتی و سوسیالیستهای طرفدار شوروی در پیش گرفت و توانست به سرعت جایگاه خود را در میان دانشجویان و تحصیل کردگان و بسیاری از عوام نیز مستحکم نماید و از استقبال ویژه ای در میان قشر دانشجویان مخالف نظام حکومتی برخوردار شود.

رهبر معنوی و تئوریک این جریان اسلامگرا علی شریعتی بود که خود با استارت اولیه از سوی ساواک شروع نموده و در پاریس نیز تحصیلات خود را به اتمام رسانده بود. با تلفیقی از مذهب شیعه و تفکرات چپ مارکسیستی و اقتباس از افکار انقلابی مارکس، فرانس فانون و دیگر رهبران مبارز و مبارزین چپگرا توانست تفکرات اسلام شیعی را انقلابی نماید و با تفکیک میان مذهب یون به تشیع علوی و تشیع صفوی و چهره سازی مبارز با ابودر غفاری و خودسازیهای انقلابی و بازگشت به خویشتن اسلامی تشیيع علوی با نماد رهبریت ابودر غفاری نقش مهمی را

در بیداری و مبارزه با نظام پهلوی ایفا نمود که حتی آیت الله خمینی نیز که تا آن زمان در نجف بود نتوانسته بود در مقابل تئوریهای علی شریعتی عکس العملی از خود نشان دهد و به خوبی دریافته بود که علی شریعتی در مبارزات اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیکی از وی پیشتر حرکت می نماید. جذابیت سخنان و نوشته های علی شریعتی در بین جوانان و گرایش به نظریه های انقلابی وی در حدی بود که توانست پوششی بر تفکرات چپ و سازمانهای چپگرا را در جامعه ایران به وجود آورد که بعدها در تعیین رهیافتی برای تغییر نظام شاهنشاهی و دوری گزینی از دستیابی کمونیستها و جریانات چپگرا و مخالف غرب نقشی تعیین کننده در تصمیمات کشورهای اروپایی و آمریکا برای این تغییر ایفا نمود که با توجه به تحرکات اروپاییها برای یافتن جایگزینی در سیستم سیاسی ایران و ارسال پژوهشگران سیاسی مخصوصاً میشل فوکو تصمیم نهایی را اتخاذ نمودند که همانا انقلاب اسلامی با توجه به تئوریهای علی شریعتی بود که خود یک سال قبل و در سال 1356 به شیوه ای مشکوک در گذشته بود. و اکنون آیت الله خمینی روحانی ناراضی و سرشناس در عرصه وجود داشت که تا آن زمان پروژه مخصوص خود یعنی ولایت مطلقه فقیه را انتشار نداده بود و نگاه غربی ها مخصوصاً فرانسه روی وی تمرکز یافت. به باور بسیاری علی شریعتی نظریه پرداز اصلی انقلاب اسلامی بود و وی با تاثیرگذاری ای که بر افکار عمومی و قشر جوان و روشنفکر جامعه گذاشت باعث شد که بعد از وی این اقشار دنباله رو آیت الله خمینی شوند و با استفاده از اعلامیه های مبهم آیت الله خمینی از حکومت اسلامی و شعارهای ضد امپریالیستی و فساد اداری و دستگاه سلطنتی و حمایت از فقرا و افشاگری در وابستگی نظام پهلوی به غرب، این اقشار گمراه شوند و انقلاب اسلامی خواسته اکثریت انقلابیون گردد و به این تصور واهی رسیدند که آیت الله خمینی با علی شریعتی همفکر است.

■ تحقیقات فوکو و کلید خوردن انقلاب

حادثه ای که از آن بعنوان نقطه عطفی در وقوع انقلاب یاد می شود حادثه آتش سوزی سینما رکس آبادان است که مسائل پیرامون آن و عوامل مسبب چنین حادثه ای هنوز در پرده ای از ابهام قرار دارد و تئوریهای توطئه ارائه شده از جانب طرفین درگیر هنوز واکاوی و تحلیل اساسی ای را به دست نداده است. این حادثه از آن جهت اهمیت دارد که میشل فوکو استاد فلسفه، تاریخ، جامعه شناسی و علوم سیاسی فرانسوی بعنوان روزنامه نگار و تحقیق در چگونگی این رویداد و سنجش افکار عمومی عازم ایران شد. وی دو بار به ایران سفر کرد که هر دو سفر وی در سال 1357 (1978) انجام گرفت که در روزنامه کوریِره لاسرای ایتالیا بعنوان گزارشگر روزنامه درباره ایران به تحقیق پرداخت و در مورد ناآرامیهای ایران گزارشهای زیادی خوانده و با بسیاری از مخالفان رژیم در بیرون از کشور نیز ملاقات نمود. سفر اول فوکو از 16 تا 24 سپتامبر 1978 (25 شهریور تا 2 مهر

(1357) و سفر دوم وی از 9 تا 10 نوامبر 1378 (18 تا 24 آبان 1357) بود. در برنامه های سفری اش به شهرهای تهران، قم و آبادان می رود. وی با تحقیقات ویژه ای که در مورد اراده عمومی و افکار عمومی بود و نقش فرهنگ را در اراده عمومی و تبدیل به قدرت عمومی پر اهمیت بیان داشت. وی در مقاله ای تحت عنوان "دین بر ضد شاه" از اسلام بعنوان بهترین جایگزین برای نظام شاهنشاهی یاد می کند و در کتابی تحت عنوان "ایرانیها چه رویایی در سر دارند؟" می نویسد: در برابر قدرتهای مستقر، تشییع پیروان خود را به نوعی بیقراری مدام مسلح می کند و در ایشان شوری می دمد که هم سیاسی است و هم دینی. / ایرانیها چه رویایی در سر دارند؟/ص 27

جالب است بدانیم که تحقیقات فوکو در اختیار دولت ژیسکار دستن رئیس جمهور وقت فرانسه قرار می گیرد و بعد از ده روز از سفر اول فوکو بعد از برگشت از ایران آیت الله خمینی طی یک سناریو از نجف به پاریس منتقل می شود و فوکو نیز به دیدار با وی در پاریس می رود. با توجه به اسناد ژیسکار دستن فرستاده ویژه ای را به نام میشل پونیا تووسکی مأمور دیدار خصوصی با محمدرضا شاه در ایران و همچنین با آیت الله خمینی در پاریس می کند. شاه در دیدار خصوصی از دولت فرانسه می خواهد که قدم در راه کم کردن فشار شوروی نماید در برابر کمونیست ها و فشاری شوروی از فرانسه خواستار اقدام مشترک می شود. و در طرف مقابل و در دیدار با آیت الله خمینی از صادق قطب زاده خواسته می شود که تحلیلی از اوضاع ایران و ناراضیان و دیدگاه های شخصی آیت الله خمینی در مورد حکومت آینده و برنامه کاری شروع آنها ارائه دهد که مبنای همین گزارشها پونیا تووسکی تحقیقات میشل فوکو نیز بود که عاملی مهم در تصمیم گیری برای محوریت قرار دادن آیت الله خمینی در تشکیل حکومت اسلامی آینده در ایران بود.

بعد از ارائه این گزارشها به کاخ الیزه، دولت ژیسکار دستن به پیش دستی در یک گردهمایی سه روزه می پردازد که از سران 4 کشور اروپایی یعنی فرانسه، انگلستان، آمریکا و آلمان در آن شرکت کردند و به کنفرانس گوادلوپ مشهور شد که از 14 تا 17 دی ماه 1357 برگزار گردید و دولت فرانسه در دعوتنامه از دولت سران سه کشور به چاره اندیشی مشترک برای حفظ منافع خویشتن دعوت به عمل می آورد.

گزارشها و اسنادی که در مورد کنفرانس گوادلوپ موجود است به خوبی نمایانگر این است که آمریکا نیز از حکومت محمدرضا شاه ناامید شده است و جایگزینی را در ارتش این کشور جستجو می کند که سخت طرفدار محمدرضا شاه است و برای دفع خطر احتمالی از جانب شوروی و قدرت گیری کمونیست ها در ایران اعتقاد به کودتا در ایران دارد اما ژیسکار دستن با توجه به تحقیقات فوکو و دیدارهای خصوصی فرستاده ویژه خود با محمدرضا شاه و آیت الله خمینی و هم چنین تحلیل ارسالی صادق قطب زاده به کاخ الیزه، به کارتر رئیس جمهور آمریکا توصیه می کند که با دولت احتمالی جدید تهران که ریاست معنوی آن

با آیت الله خمینی خواهد بود وارد گفتگو شود زیرا دولت فرانسه تصمیم گرفته است که دور شاه را خط بکشد. گرچه محمدرضا شاه در خاطرات خود به انتقاد از گوادلوپ می نویسد: "از چند هفته پیش از کنفرانس گوادلوپ فشار برای بیرون رفتن من از ایران شروع شد، طی چند هفته مذاکره بر سر تشکیل یک دولت ائتلافی، شروط اولیه عزیمت من به خارج برای استفاده از تعطیلات بود ... چند تن از خارجیان بعنوان بازدید به ایران آمدند و از من درخواست کردند که از کشور خارج شوم ... به گمان من در کنفرانس گوادلوپ فرانسه و آلمان با پیشنهاد آمریکا و انگلیس با اخراج من موافقت کردند، کنفرانس گوادلوپ به منزله یالتای خاورمیانه بدون شوروی بود.

عکس این مسئله در واقع در کنفرانس گوادلوپ روی داد زیرا بعد از اظهارات ژیسکار دستن و تصمیم گیری در مورد ایران، آمریکا با پیشنهاد دولت فرانسه با آیت الله خمینی تماس می گیرد و زمینه را برای انقلاب مهیا می کند که فرستادن ژنرال هایزر به تهران یک روز بعد از کنفرانس گوادلوپ با مأموریت مخفی نظارت بر تحرکات ارتش وفادار به شاه برای جلوگیری از کودتای احتمالی ارتش و همچنین دور نگه داشتن گروه های چپ از قدرت یابی احتمالی بود و در صورت لزوم بگاری قدرت ارتش در سرکوبی احتمالی جریانات چپ بود. روند جریانات و رویدادها به طوری بود که کلیه تصمیمات و اجرائات در طی دو هفته از تاریخ 13 دیماه 1357 تا 26 دیماه همان سال روی داد که منجر به خروج شاه از کشور شد و در همین مدت به پیشنهاد اروپاییها و آمریکا شورای انقلاب به فرمان آیت الله خمینی در تاریخ 22 دیماه تشکیل شد.

نتیجه:

این تحقیقات میشل فوکو تحت عنوان روزنامه نگار بود که شرایط ایران را تحت تاثیر افکار و نظریه های علی شریعتی و اسلامگرایی تشییع انقلابی بود مهیا برای انقلاب با توجه به قدرت عمومی می دانست و تاثیر گذار بر تصمیم گیری اروپاییها و آمریکاییها شد که در فقدان علی شریعتی آیت الله خمینی مخالف نظام شاهنشاهی با تفکر حکومت اسلامی است و توانایی رهبریت انقلاب را داراست و منجر به تشکیل انقلاب نیز شد. اما جدای از این مسائل انقلاب ایران نه طی یک سال بلکه طی دوران حکومت محمدرضا شاه پایه گذاری شده بود. با توجه به نوع تفکرات و اعتقادات توهمی خود وی در مورد مذهب و همچنین عملکردهای سیاسی خود در سطح منطقه و بین الملل و بلند پروازیهایی که داشت و همچنین فساد اداری و مالی خاندان پهلوی و ترس و وحشت از گروه های کمونیستی و ملی گرا باعث تشدید دیکتاتوریت و فساد بیشتر نظام حکومتی شده بود و عامل اقتصادی ای که حاصل فروش نفت بود و عواقب اجتماعی بسیاری را بر جای گذاشت و در رکود اقتصادی فاصله طبقاتی بخوبی و پر تنش هویدا شده بود و همچنین گسترش کمونیسم و وقوع انقلاب کمونیستی در کشور افغانستان

باعث شد که سلسله عواملی زائد بر نارضایتیهای داخلی به وجود بیاورد که همگامی نیروهای داخلی و فرامنطقه‌ای باعث بروز انقلاب اسلامی شود.

انقلابات عربی الزاماً به دمکراسی فرا نخواهند روئید



پنج‌شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۹۰ - ۷ آوریل ۲۰۱۱

برگردان: سیامند

آنتوان آجوری، Antoine Ajoury

صدهاتن از بنیادگرایان اسلامی راهپیمایی‌ای برای مقابله با لائیسیته در تونس سازمان دادند، و خواهان وضع قانونی برای اجباری نمودن حجاب اسلامی در کشور شدند. از نظر حمادی ردیسی استاد علوم سیاسی تونسی برای گام گذاشتن در راه دمکراسی، سه شرط لازم می‌بایست گرد آید: صبر و پایداری، تحمل و رواداری، نرمش و انعطاف‌پذیری.

جهان عرب در جنبش و غلیان است. اعتراضات توده‌ای یکی پس از دیگری، از تونس تا بحرین، مصر و یمن و لیبی را در بر گرفته‌اند. برخی از حالا ابتدای بهار عربی، که وعده‌های آینده‌ای بهتر برای مردمان عربی که از بسیاری دهه‌های پیشین سرکوب شده و در استبداد زیسته‌اند، می‌بینند؛ مردمانی که بالاخره می‌خواهند طعم آزادی و دمکراسی را بچشند، و برخی دیگر چنین اطمینانی ندارند و با تردید بیشتری به آینده می‌نگرند.

حمادی ردیسی استاد علوم سیاسی در دانشگاه تونس معتقد است: «یک انقلاب الزاماً به معنای این نیست انقلابی دمکراتیک صورت گرفته. انقلاب یک دگرگونی توده‌ای، عمومی و متداوم است که می‌کوشد یک سیستم سیاسی را تغییر دهد. اما الزاماً به دمکراسی فرانخواهد روئید.» از نظر او «برای این که انقلابی دمکراتیک باشد، می‌بایست که رهبری‌ای دمکراتیک و ارزش‌های دمکراتیک داشته باشد. بدون این، انقلاب امروزه در کشورهای اسلامی می‌تواند به یک هرج و مرج منتهی شود، یا جنگ داخلی و یا حتی به سوی یک جمهوری اسلامی» همانطوری که در ایران اتفاق افتاد.

آقای ردیسی به همین سان توضیح می‌دهد که مخمر انقلابی در لیبی و یمن به همان میزانی که در تونس و مصر بود، قدرتمند است، اما شانس‌های دگرگونی دمکراتیک همه به همین پیش‌رفتگی نیستند. «دمکراسی نوزاد یمنی با تهدیداتی بسیار جدی روبروست. این کشور با قبیله‌گری، جنبش‌های مذهبی رادیکال و به اندازه‌ی کافی قدرتمند حسابی مین‌گذاری شده، و تازه خطر تجزیه طلبی جنوب هم امری واقعی است.»

از سوی دیگر «لیبی خیلی خوب شروع کرد، اما از موقعی که مردم مسلح شدند و مجبورند که با دیکتاتوری خونریز پنجه در پنجه افکنند، و دخالت نظامی خارجی هم به این افزوده شد، داده‌ها رو به

پیچیده شدن گذاشت». آقای ردیسی توضیح می دهد که از همین حالا شاهد مجادله ای میان شاخه ی نظامی و شاخه ی سیاسی انقلاب لیبی هستیم، و اضافه می کند که در لحظه ی کنونی: «هنوز چهره ی یک رهبری لیبیایی را نمی بینیم، رهبری که به احتمال قوی از جنگ برخوردار است تا از سیاست. این همان چیزی است که در الجزایر طی جنگ استقلال دیدیم. احتمال بسیار قوی هست که لیبی هم به سوی یک چنین رژیم متماثل شود، با یک قدرت غیرنظامی ضعیف، البته بدون این که موجودیت یک هسته ی عملی دموکراتیک را فراموش کنیم.»

استاد علوم سیاسی تونسسی اما بهر حال خوش بین است: «عملاً در همه ی شورش های عربی شاهد حضور قدرتمند مطالبات آزادیخواهانه ایم. مردم و جوانان خواهان آزادی اند. شاید که هنوز تصویر روشنی از سیستم سیاسی آینده ندارند. اما می دانند که می خواهند آزاد باشند.»

تأثیر شیوع

با این حال، تأثیر شیوع و سرایت در حدی است که دامنگیر شدن آن به کشورهای دیگری چون مراکش و اردن خارج از موضوع نیست. مراکش پیشاپیش با طرح اصلاحات آینده نگری کرده، اما به نظر می رسد مطالبات تظاهر کنندگان بیش از این هاست. «خاندان سلطنتی مراکش وارد بازی مسابقه با زمان شده. آیا آنها به اندازه ی کافی توان رفتن هر چه شتابان تر در جهت نظام سلطنتی مشروطه را دارند؟» و به شوخی اضافه می کند «به هیچ عنوان نمی بایست نمونه ی انگلیسی را سرمشق قرار داد، در غیر این صورت باید پنج قرن انتظار کشید.»

شرایط در اردن، اما پیچیده تر و مشکل تر است. ابتدا موجودیت اسرائیل در همسایگی است. حمادی ردیسی توضیح می دهد که «در واقع امر شرایط شبیه به بحرین است (که اکثریتی شیعه مذهب دارد) در جهتی که [اردن] اکثریت بسیار قابل توجهی فلسطینی دارد. بی ثباتی در حکومت سلطنتی منجر به بی ثباتی ای منطقه ای خواهد شد. نمی توان حکومتی جمهوری در اردن متصور شد که اکثریت آن به فلسطینی ها متعلق نباشد.»

شانس های تونس

تونس شانس های زیادی برای تبدیل شدن به یک دموکراسی دارد. آقای ردیسی پرسش گر است و می گوید «موضوع ارزش ها شاید تنها موضوعی باشد که زمینه ی بحث و مجادله را فراهم آورد. آیا تونس با رعایت گسترده ترین آزادی های ممکن لیبرالی (آزادی عقیده، اندیشه، تجمعات و غیره) یک دموکراسی لیبرال خواهد شد، یا این که حاصلی از درهم آمیزی اسلامی خواهد بود در نوسان میان مدل ترکیه و مدل پاکستان؟» این موضوع تنها از طریق مجلس موسسان که روز 24 ژوئیه آینده انتخاب خواهد شد، مشخص می شود، هر چند که احتمال به تاخیر انداختن این تاریخ زیاد است.

فرای این، موضوعی فوری تر هم هست، و آن هم روشن شدن جایگاه سیاسی است. «انقلاب تونس بدون هیچ رهبری سیاسی ای صورت گرفت. درست به فوریت بعد از آن، شاهد بازگشت تشکلهای سنتی پیشاپیش موجود که نیروهای اصلی اپوزیسیون بودند، بودیم؛ و امروز چیزی حدود پنجاه حزب سیاسی داریم. یعنی شاهد یک توسعه و تکثر احزاب سیاسی هستیم، احزابی که به جز برخی از آنها، فاقد پایه ی اجتماعی اند. حتی مشروعیت کمیسیون عالی مسئول برگزاری انتخابات هم زیر سؤال است. می توان گفت که در شرایط کنونی شاهد یک لحظه ی انسداد در تونس هستیم، یکی از اولین از دست رفته ها.»

سه شرط برای در پیش گرفتن مسیر دموکراسی

از نظر استاد علوم سیاسی تونسسی، سه شرط است که اجازه می دهد تونس در مسیر دست یابی به دموکراسی گام نهد. این شروط راه های حرکت به سوی دموکراسی از نوع لیبرال، در تقابل با آن چیزی

که در انگلیسی "illiberal democracy" (دمکراسی غیر لیبرال) می‌نامند، خواهد گشود. اول از همه صبر و استقامت. فعالین [انقلاب] همه چیز می‌خواهند، همه را هم فوری می‌خواهند. مهلت زمانی سیاستمداران با مهلت زمانی مردم و جمعیت با هم هماهنگ نیست. چیزی که توضیح‌گر «اشاعه و تکثیر تحسن‌ها، تظاهرات و حتی پدیده‌ی خودسوزی‌ها، که همچنان ادامه دارند و نشانگر امتناع مسری در مقابل هر نوع تحقیری در تونس است». به این طریق برای هر نوع حکومتی بازگشت به نقطه‌ی اولیه بسیار مشکل خواهد بود. و اضافه می‌کند «چرا که تونس‌ی‌ها امروز عمیقاً حساسند، حساسیتی که به احادی اجازه نخواهند داد اندکی پیروزی‌شان را به یغما ببرد». شرط دوم، انعطاف‌پذیری است. این [مترادف] اعتدال نیست. «به این طریق می‌توان همچنان رادیکال ماند و انعطاف‌پذیر هم بود، معتدل، اما قاطع و محکم. بطور مثال، اسلام‌یست‌ها در زمینه‌ی ایدئولوژیک قاطع و محکم‌اند، اما در زمینه‌ی سیاست پراگماتیک‌اند». به این طریق می‌بایست که فعالین برای این‌که بتوانند با یکدیگر همکاری و هماهنگی نمایند، رفتاری منطقی و معقول در پیش بگیرند.

شرط سوم تحمل و رواداری است. به نقل از آقای ردیسی «گروه لائیک‌ها با پذیرش احزاب اسلام‌یست در تقابل با تمایلاتش حرکت کرده، اما آنها می‌خواهند که احزاب مذهبی هم به همین میزان تساهل و رواداری عمل کنند. تساهل به معنای حق متفاوت بودن، حق اشتباه و خطا کردن، و همچنین حق درگیر نبودن [بی‌خیالی] است. مردم حق دارند که در کوران [انقلاب] نباشند، هم عقیده‌ی اکثریت جمعیت نباشند، این‌گونه افراد حق رواداری و تحمل شدن دارند، در غیر این صورت به دام رژیم‌ی اسلامی از مدل پاکستانی خواهیم افتاد». از نظر این متفکر تونس‌ی «پاکستانی کردن دمکراسی مشتمل بر داشتن انتخابات است، اما توده‌ی مردم ماهیتاً محافظه‌کار و متعصب باقی می‌مانند، با جزیره‌هایی از مدرنیته که در مقابل کنفورمیسم و محافظه‌کاری عمومی به مقاومت برمی‌خیزد».

تونس‌ی خواهان اصلاحاتی رادیکال است، در حالی که در ابتدا دولت و گروهی از برگزیدگان می‌خواستند هسته‌ی مرکزی قانون اساسی 1959 را حفظ کنند، که البته قانونی لیبرال است، اما به فساد و ابتذال کشیده شده. در چنین شرایطی، تونس امروزه همچنان روزهایی با شرایط انقلابی را از سر می‌گذراند، روزهایی که راهنمون اصلاحات نه توسط دولت و نه توسط برگزیدگان در قدرت، بلکه توسط توده‌های خیابان روشن شده است. بر خلاف مصری‌ها و الجزایری‌ها، تونس‌ی‌ها هر روز در خیابان‌اند تا خواهان تغییرات شوند.

انقلاب مصر

حمادی ردیسی می‌گوید اگر با مصر مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که هرچند مخمر انقلاب کم و بیش شباهت داشته، یعنی توسط فیس بوک، تظاهرات جوانان و غیره، نتایج، اما متفاوتند. ابتدا این که حسنی مبارک فرار نکرد، اما خود گذار را سازماندهی کرد. بعد از آن، ارتش در حال بازی کردن نقشی بسیار مهم برای تضمین گذار است. تفاوتی دیگر نشانگر تباین میان این دو کشور است؛ تونس گزیدن قانون اساسی جدیدی که پایه گذار رژیم پارلمانی خواهد بود را برگزیده، در حالی که مصر تصمیم گرفته که قانون اساسی پیشین‌اش از نوع جمهوری را حفظ کند.

و می‌افزاید: «همین مثال نشان می‌دهد که مورد تونس یک انقلاب مردمی بود و همچنان هست و در جایی که تناقضات همچنان آشکارا مشهودند، به این ترتیب قادر خواهد بود به دمکراسی از نوع جهانی آن دست بیاید. در حالی که در مصر این تناقضات کنترل شده‌اند. در نتیجه احتمال این هست که اگر مصر به سوی دمکراسی گام بردارد، این دمکراسی از نوع کنترل شده خواهد بود، یک دمکراسی نمایندگی شده، قیم گونه».

در اوضاع و احوال کنونی انقلاب عربی، شاهد اصلاح نقش ارتش هستیم. حال چه تونس باشد، چه مصر، یمن یا تا حدودی در لیبی، می‌بینیم که نظامیان طرف خود را انتخاب می‌کنند و از فرمان آتش بر

علیه جمعیت سرپیچی می کنند و مطالبات جمعیت را مورد حمایت قرار می دهند. به همین سان می توان گمان برد که در مصر نیز، ارتش قدرت را به یک دمکراسی انتقال خواهد داد، اما این دمکراسی، دمکراسی ای جهت داده شده، از نوع کنترل شده توسط نظامیان، که نقشی در پشت صحنه به عهده خواهند گرفت، خواهد بود. «به این ترتیب است که می توان از دو مدل رژیم صحبت کرد، یکی ترکیه و یا پاکستان. و بسیار مهم است که در ابتدا ارتش نقشی میانجی گرانه به عهده خواهد داشت، که در این نقش خود احتمالاً حافظ لائیسیته خواهد بود، چرا که این کشورها به زمانی برای انطباق نیاز دارند.»

نمونه ی ترک

از نظر حمادی ردیسی، نمی بایست ساده نگر بود، اگر شرایط اجتماعی نشانی از آمادگی داشته باشد، اسلامیت ها به سرعت بسیار پر اشتها خواهند شد. «آنچه که در نمونه ی تجربه ی ترک از نظر تاریخی بسیار جالب است، این است که ارتش و قشر سیاسی های لائیک بطور عمومی، در همان دوران آتاتورک، اسلامیت ها را به سوی پذیرش و فطری نمودن لائیسیته راندند.» در حالی که در تونس و در مصر، النهضت و اخوان المسلمین، لائیسیته را، به معنای جدایی میان دین و دولت، نمی پذیرند. اندیشمند تونسی برآشفته ادامه می دهد «آنها حتی فرمولی را که من پیشنهاد می کنم نیز نمی پذیرند، یعنی بی طرفی دولت در زمینه ی دین و به این معناست که در قانون اساسی اشاره ای به دین دولت نشود. بدین سان در را باز می گذارید که نه تنها جامعه با ریتم عادی خود، و بر اساس ثرم های خودش زندگی کند، بلکه در عین حال اسلامیت ها هم زمانی که به قدرت برسند، بند اول قانون اساسی تونس و بند دوم قانون اساسی مصر را بهانه نخواهند کرد، تا اسلام خودشان را اجرا و عملی کنند.» و آقای ردیسی هشدارگونه می افزاید «اگر که داریم قانون اساسی ای برای پنجاه سال آینده تهیه می کنیم، نمی توان همچنان و برای همیشه وام دار و وابسته به یک نگرش اعتدالی از اسلام ماند. خوب می تواند که روزی یک حزب اسلامیت در انتخاباتی دمکراتیک برنده شود، و بعد هم شروع کند به اجرا و عملی کردن قوانین شریعت، چرا که [در قانون اساسی] اسلام دین اعلام شده ی دولت است.»

ضدانقلاب

از نظر او، جهان عرب مواجه با لحظه ی انقلابی بزرگی است، اما اطمینانی نیست که همه ی این انقلابات به استقرار دمکراسی لیبرال منتهی شود. «نمی بایست قدرت ضدانقلاب را دست کم گرفته و فراموش کرد؛ ضدانقلابی که امکانات و ابزار سازماندهی خود در سه یا چهار سال آینده را در اختیار دارد.» در واقع برای تثبیت و استقرار دمکراسی ای نوزاد، به زمان نیاز است. ضدانقلاب هم همینطور می تواند از درون یک نیروی توازن که روی ثبات و توسعه ی اقتصادی سرمایه گذاری می کند، سر برآورد. این جریان نیروی اساساً غیرنظامی، و نسبتاً سالم خواهد بود، به معنای اینکه فاسد [از نظر مالی] نخواهد بود. و برآورد می کند «فراموش نکنیم که مردم اساساً برای آزادی و علیه فساد به انقلاب برخاستند. یک جنبه ی روحی بسیار مهم در این انقلاب است.»

انتظارات بسیار عظیم اند. اما دمکراسی، مدرنیزاسیون و راه حل برای مشکلات اجتماعی - اقتصادی هم نیازمند پیش روی با ریتم خودشان هستند. این است موضوع کنونی این انقلابات.

از نظر آقای ردیسی برای این که جهان عرب - مسلمان دمکراتیزه شود، می بایست که این دمکراتیزاسیون را به روشی لیبرال به انجام رساند. «یعنی با در نظر گرفتن این که فضای سیاسی فضایی بی طرف است نسبت به نعارضات، حتی اگر که برانگیزاننده ی حساسیت های مذهبی باشد، مثل همه ی کشورهای جهان. این حساسیت مذهبی نمی بایست برنامه ای مذهبی باشد.» امروز ما در این لحظه ایستاده ایم. به چهار یا پنج سال دیگر نیاز داریم تا ببینیم در این چالش موفق بوده ایم یا خیر. حمادی ردیسی نتیجه می گیرد «این موفقیت در مقایسه با دیگر معضلاتی که جامعه ی خاورمیانه ای با

آنها روبروست، تعیین کننده خواهد بود؛ معضلاتی همچون استثنای فرهنگی، همگرایی فرهنگی ای که موفق نیست، که نه کاملاً مدرن است و نه کاملاً سنتی، که جامعه را در حالتی ناراحت فرو می برد، چیزی که همچون یک تراژدی با آن برخورد شده، در عین اینکه این همگرایی فرهنگی می تواند سعادت بزرگ باشد».

حمادی ردیسی همچنین نویسندهی سیاست در اسلام (نشر L'Harmattan در 1998) و استثنای اسلامی (نشر Seuil در 2004) است.
تصویر از آژانس فرانس پرس/ فتحی بلید

کنفرانس لائیسیته، سکولار، جدایی دولت از ادیان:



تضمینی برای دموکراسی، برابری شهروندان "زنان و مردان" و احترام
به آزادی ادیان و افکار

بروکسل: سخنرانی پیر گالاند، شها شفیق، ناصر کاخساز، مهرداد
درویشپور و محمدرضا نیکفر،

برنامه‌ای مشترک با همکاری سازمان لائیسیته بلژیک و فدراسیون
اروپرس

زمان: جمعه، ۲۹ آوریل ۲۰۱۱ ساعت ورود به سالن ۱۹
نشانی:

Campus de la Plaine ULB, CP-236
Accès 2, Avenue Arnaud Fraiteur
1050 Bruxelles, Belgique

این برنامه به ریاست دکتر فیروزه نهاوندی، استاد دانشگاه لائیک
بروکسل و به زبان‌های پارسی و فرانسه خواهد بود.

- پیر گالاند، رئیس سازمان لائیسیته بلژیک: انیورسالیته لائیسیته
- دکتر شها شفیق، نویسنده و تلاشگر حقوق زنان: لائیسیته و حقوق

- ناصر کاخساز، نویسنده: "سکولاریسم، مذهب و ایدئولوژی"
- دکتر محمد رضا نیکفر، پژوهشگر در حوزه فلسفه: سکولاریزاسیون: رفع تبعیض و انتگراسیون
- دکتر مهرداد درویش پور، جامعه شناس، استاد دانشگاه: جدایی دین و دولت شرط استقرار دمکراسی

فدراسیون اروپرس

انور میرستاری

۰۴۷۵۷۱۶۹۲۵

europers@gmail.com

هفتادسالگی خاموشی پروین اعتصامی



نوشین شاهرخی

چهارشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۹۰ - ۶ آوریل ۲۰۱۱

گفتوگو با دکتر جلال خالقی مطلق
نوشین شاهرخی در گفتوگو با استاد جلال خالقی مطلق - ۷۰ سال از مرگ پروین، رخشنده اعتصامی، شاعر پرآوازه‌ی ایرانی می‌گذرد. شاعری که در سن جوانی خاموش گشت، اما اشعارش همواره در دل‌ها زنده‌اند. در همین رابطه گفتوگویی داشته‌ایم با دکتر جلال خالقی مطلق، استاد ایران‌شناسی دانشگاه هامبورگ.

می‌دانیم که پروین در سال ۱۲۸۵ در خانواده‌ای فرهنگی به دنیا می‌آید، تحصیل می‌کند در ۲۸ یا ۲۹ سالگی ازدواجی ناکام را از سر می‌گذراند که یکی دو ماهی بیش به طول نمی‌انجامد. آقای دکتر خالقی، چه نکات دیگری را می‌توان به‌طور اجمالی به این شرح حال افزود؟
اینکه پدرش یوسف اعتصامی خود مردی ادیب و مترجم و دوست ملک‌الشعراء بهار و دیگر ادبای روزگار خود بود؛ اینکه پروین در

کالج دخترانه‌ی آمریکایی در تهران تحصیل کرده بود؛ اینکه او دختری خجول بوده؛ و اینکه در ۱۵ فروردین ۱۳۲۰ در ۳۵ سالگی به بیماری حصبه درگذشته است.

آقای دکتر متینی ده سال پیش در مجله‌ی ایران‌شناسی به احتمال خودکشی پروین اشاره کرده است.

شایعه‌ی خودکشی یا قتل پروین را هم شنیده‌ام، ولی درباره‌ی درستی یا نادرستی آن هیچ چیز نمی‌دانم. فقط مایلم به این نکته اشاره کنم که در کشوری مانند ایران که شایعه‌سازی سخت رواج دارد و روشنفکران آن شدیداً سیاست‌زده‌اند و دوست دارند از هرچیز به سود آرمان سیاسی خود بهره‌گیری کنند، باید به این‌گونه اخبار و نظریات تا زمانیکه درستی آن‌ها با دلایل قاطع ثابت نشده است، تردید کرد.

سرگذشت انتشار دیوان پروین به عنوان شاعری زن در آن زمانه چگونه بود؟

در ایران، پیش از پروین نیز زنان شاعر کم نبودند و بی‌تردید تعداد واقعی آن‌ها خیلی بیش از این بوده که در تذکره‌ها و تألیفات دیگر ثبت شده است. ولی متأسفانه اشعار بیشتر آن‌ها یا به‌کلی از دست رفته و یا تنها ابیاتی چند از آن‌ها به جای مانده است و این یکی از ستم‌های بزرگی است که در ایران به زنان عموماً و به زنان سخنور به‌ویژه وارد شده است. شاید بزرگ‌ترین علت از دست رفتن اشعار آن‌ها، عدم استقلال مالی آن‌ها و بی‌توجهی همسران و پدران و دیگر مردان جامعه به اشعار آن‌ها بود. البته رواج صنعت چاپ در زمان پروین از خطر نابودی برخی آثار کاسته بود، ولی در مورد دیوان پروین به گمان من بدون پی‌گیری و علاقه‌ی شدید برادرش ابوالفتح اعتصامی به چاپ دیوان خواهر خود، شاید دیوان او نیز تمام و کمال به دست ما نمرسید، به‌ویژه اگر در نظر بگیریم که پروین در جوانی درگذشت و خود فرصت چاپ اشعارش را نیافت.



پروین همواره شاعری پرآوازه و محبوب نسل‌ها بوده. دلیل این محبوبیت را چه می‌بینید؟

علت این محبوبیت اشعار پروین، هم در موضوعات اشعار اوست، هم در زبان و شیوه‌ی بیان او، و هم در قالبی که برای اشعارش برمی‌گزیند. موضوع اشعار پروین در درجه‌ی اول تبلیغ عدالت اجتماعی و دفاع از طبقه‌ی محروم جامعه، و دیگر لزوم سوادآموزی و گسترش دانش و مبارزه با جهل و نادانی و تعصب، و نیز دفاع از حقوق زنان است.

ویژگی‌های زبان پروین را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

زبان پروین دارای دو ویژگی است. یکی اینکه در عین حال که بسیار استوار و ادبی است، تعداد زیادی از واژه‌های زبان روزمره را در خود پذیرفته است، بدون آنکه به فصاحت شعر او لطمه‌ای بخورد. و اما ویژگی دوم زبان پروین در صمیمیت بیان اوست. پروین به کمک شیگردهای دیگر شعر خود، اعتقادات خود را به خواننده، از هر

طبقه‌ای که باشد و دارای هر پایه‌ی تحصیلاتی که باشد، به آسانی انتقال می‌دهد. و اما منظور من از قالب‌گزینش داستان‌گونه‌هایی برای قالب بیان موضوعات است. پروین با ساختن این داستان‌ها دیگر ناچار نیست که نظریات خود را یکسویه و شعارگونه بیان کند، بلکه آنرا در دهان اشخاص موافق و مخالف می‌گذارد و در نتیجه عقاید خود را از نه فقط بیان، بلکه نمایش می‌دهد، بویژه در مواردی که برای این کار قالب مناظره یا پرسش و پاسخ را برمی‌گزیند.

اشاره کردید به مناظره‌های پروین، ساختار این مناظره‌ها چگونه‌اند؟
اشخاص مناظرات پروین تنها انسان‌ها نیستند، بلکه چنانکه در مناظرات دیگر نیز هست، اشیاء نیز نقش دارند، ولی در شعر پروین اصولاً «شخصسازی اشیاء» (پرسُنیفیکاسیون) اهمیت زیادی دارد. این چهار ویژگی که برشمردم، یعنی گزینش موضوعاتی از میان مسائل جامعه، زبان فاخر ادبی آمیخته به واژه‌های روزمره، صمیمیت بیان و گزینش قالب، در مجموع از شعری پروین شعری ساخته‌اند با فردیت و استقلال هنری ویژه خود. به نبوغ پروین بهتر پی می‌بریم، اگر مدت عمر او را نیز در نظر بگیریم.

پروین تا چه اندازه به احساسات زنانه در اشعارش پرداخته است؟
بعضی‌ها و بیشتر بانوان به پروین ایراد گرفته‌اند که در شعرش از احساسات زنانه اثری نیست. این ایراد هم نازمان است و هم تاحدی نادرست. نازمان بدین معنی که این خرده‌گیران گمان می‌کنند که پروین در سال‌های پیش از ۱۳۲۰ می‌توانست از عواطف و روابطی سخن بگوید که امروزه زنان شاعر ما می‌توانند سخن بگویند، به‌ویژه آنهایی که در خارج از ایران زندگی می‌کنند و این خود نشان می‌دهد که نقش محیطی که شاعر در آن زندگی می‌کند تا چه حد است. با این‌حال اشعار پروین از احساسات ظریف زنانه به‌کلی بی‌بهره نیست.

در پایان چه صفاتی را برای شخصیت پروین می‌توان بیان داشت؟
پروین جز معلومات ادبی و تسلط شگفت‌انگیز بر گنجینه‌ی واژگان فارسی، از فلسفه و ادیان و تاریخ نیز بی‌اطلاع نبوده است. پروین شاعری است استاد، با معلومات، روشنفکر، اخلاقی، حسّاس و برخوردار از وجدان بیدار اجتماعی.

بر سر لیبی چه خواهد آمد

کیومرث صابغی

چهارشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۹۰ - ۶ آوریل ۲۰۱۱

همان زمانهایی که طرح تغییر رژیم عراق به بررسیهای نهایی رسیده بود و امریکا برای آماده کردن اذهان عمومی از بزرگی و قدرت ارتش

عراق دم میزد، فی الواقع صدام حسین را به دامی نزدیک میکرد که نهایتاً خود وی تار و پودش را بافته بود، وان خود پرستی و خود ستایی بیش از حد قبيله ای صدام بود. و هم ان بود که وادارش کرد که بماند و حکم اعدام را در یابد. حال آنکه حسنی مبارک با شعور شهر نشینی، همانند شاه، زندگی را بر "مرگ شرافت مندانه" ترجیح داد.

جهان "دموکراسی دوست" غرب اقتدار گرایی قذافی رادر کنار بقیه استبداد گرایان جهان، که حاصل تقسیم بندی های نامیزان دنیا بعد از جنگ جهانی دوم بود، نه تنها ارج نهاد، آنهم فقط به خاطر خود ستایی و خود پرستی نوع غربی اش در مقابله با بلوک شوروی، بلکه خیل عظیم و میلیونی مردم این کشورها را به عقب افتادگی و جهالت نیز متهم کرد. و هم این اینان امروز بعد از گذشت بیش از نیم قرن از امضای منشور سازمان ملل در دفاع از حقوق بشر، سخن از حمایت مردم لیبی و شان انسانی آنان میرانند.

چه اتفاقی افتاده است؟

۱- نسل سوم بازیگران، یعنی نسلی که نه بازماندگان حافظه جنگ زدگان، بل نسلی فارغ از تهمت ها، قحطی ها، پریشان روانی ها و نهایتاً آزاد اندیش تر از پیشینیان خود پا به میدان تشخیص ها و تعیین سر نوشت ها گذارده اند. این نسل نه بار کش تعصبات خاکی و قومی گذشته اند و نه ریشه در خود بزرگ بینی های نا معقول دارند. پراگماتیست های هستند که وجود را نه در خوبی و بدی و یا بهشت و جهنم، بلکه در روند آن و سایه روشنهایش بر رسی میکنند. طبیعی است که پاسخی به مراتب امروزی تر میابند.

۲- بخشی از ریشه های سنت به آن شکلی که درگذشته اقوام و افراد را به هم پیوند میداد و نتیجتاً "ما" را میساخت، به مرور به "من" خود مختار بدل شده است که پایه های اولیه و اساسی تمرین دموکراسی و نتیجتاً شرط حضور در جامعه است.

۳- با نزدیک تر شدن جهان به هم، تعصبات مرزی کاهش پیدا کرده که تحمل و همزیستی مسالمت آمیزتر شده است.

۴- با کاهش فقر جهانی، امکان پرورش فکری در بسیاری از این کشورها نسبت به گذشته افزایش یافته که منجر به رشد آموزش و فراگیری دانش های نو شده است.

شک نیست که عوامل دیگری هم در این تغییر و تحول و دگرگونی جهان نو دخیل هستند که میتوان بر شمرد. لکن به گمان من این ها شروط اساسی دگر دیسی روش و دیدگاه غرب

"دموکراسی دوست" نسبت به مردم این کشورها میباشد. بر این مبنا است که سیاست حمایت از مستبدین به سیاست دفع دیکتاتورها بدل شده است و نه ضرورتاً حمایت از مردم

این کشورها به ذم شعار های حقوق بشری که از زمان کارتر تا به حال از زبان مدیران کاخ سفید شنیده میشود. تصور نشود که غرب به توبه از رفتارش نسبت به مسلمانان بوزنی، به نسل کشی قذافی معترض

است بلکه بار دیگر این مساله کنترل سوخت است که غرب را به لیبی کشاند و نه به بقیه شمال آفریقا و یا سوریه.

با توجه به این پیش گفتار بر خورد به لیبی ۲ وجه دارد:

وجه اول: شرایط قذافی در لیبی است که از پوپولیسم قبیله ای شبیه صدام حسینی برخوردار است. هم این امر است که وی بدون ترس از عاقبت در اسلحه خانه را باز کرد و میلیشیای بی تجربه مسلح به خیابان ها ریخت. از سویی دیگر خود قذافی است که هنوز تصور خدایگانی اش قوی تر از ذهن فعال منطق اش عمل میکند. در این جا هم باز صدام را به خاطر میاورد.

وجه دوم: فرانسه و اینگلیس، یا در واقع ناتو (امریکا) است که نقش حال المسائل را به عهده گرفته است و تا آنجا که من در زندگی سیاسی ام به خاطر میاورم، ناتو ذهن خوش صدایی در خاورمیانه به وجود نیاورده است. اوباما (ناتو) گفته ست که ما در لیبی قشون پیاده نمیکنیم. اگر این قول را بپذیریم، باید فاتحه دفاع از مردم لیبی را یک سره خواند، چرا که "فضای بی پرواز" در نهایت حملات محدود هوایی علیه قذافی است و نه کارایی در مقابل سربازان و میلیشیای وی. این حملات نقششان را در همان ۲ روز اول به پایان رساندند و به همین دلیل بود که سوئد در هفته پیش، "متفکرانه"، ۷ هواپیما در اختیار ناتو گذارد. نتیجه اینکه، همانطور که اتفاق افتاد، مخالفین شهر به شهر عقب نشینی کردند و چرخ بار دیگر به دست قذافی افتاد و اپوزیسیون در تنگنا قرار گرفت. خب، اگر همچنان "ناتو" بخواهد اینور خط بایستد و قذافی ان طرف، در این صورت زمان به نفع قذافی عمل میکند و "ناتو" بازی را میبازد. اما اگر وارد میدان شود، یعنی قشون امریکا را به میدان بکشاند، در این حال پای چوبین و شکننده امریکا به لیبی میرسد که شانس ترکیدنش زیاد است. در این صورت، اگر این دو سمت معادله را در کنار هم قرار دهیم منطقا باید نتیجه بگیریم که این حرکت مردمی علیه قذافی در این برجه آغازی بود برای یک زور آزمایی مقدماتی و نه ضرورتا حمله نهایی برای سرنگونی. که به نظر میرسد با توجه به داده ها و صف آراییی های نیروها، چنین استنباطی زیاد دور از عقل نباشد. البته احتمال اینکه قذافی در این میان مجبور به دست زدن به اصلاحات" هم بشود وجود دارد، ولی با توجه به روحیه وی، این "خود" وی است که باید اقدام به این کار نماید.

بدیهی است که میتوان سناریو های دیگری را بر روی کاغذ آورد که فصل گشای نظر زنی ها و ارزیابی های دیگری باشد. اما مشاهدات تا به امروز من، من را بر آن میدارد تا آینده لیبی را جدا از استبداد نوع قذافی ببینم اما نه امروز. حال آیا تحجر اسلامی نوع "الله اکبری" در کمین لیبی نشسته است یا نه، همانند بقیه کشور های در حال رهایی؟ امیدوارم که آن روز نیاید.